



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۸، پاییز ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

آیینۀ عشق در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی

دکتر مصطفی رادمرد^۱، دکتر میر جلال‌الدین کزازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

(از ص ۴ تا ۲۱)

نوع مقاله: پژوهشی



[20.1001.1.26456478.1399.3.8.8.2](https://doi.org/10.1001.1.26456478.1399.3.8.8.2)

چکیده

از آنجا که عشق یکی از موضوعات داستانی است، تجلی آن در داستان‌های حماسی از دیدگاه انواع ادبی، آمیزه‌ای از نوع حماسی و غنایی است. الماسخان کندوله‌ای در سرایش شاهنامه کردی، متأثر از فرهنگ بومی، پاره‌ای از مفاهیم غنایی از قبیل عشق، کیفیت، حالات و انگیزه‌های آن را متناسب با روحيات شخصی و شرایط فرهنگی مردم منطقه خود سروده است. در این جستار که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، چگونگی عشق، انگیزه، کیفیت و زبان بیان آن به صورت تطبیقی در پنج داستان مشترک شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماسخان کندوله‌ای به ویژه سه داستان (بیژن و منیژه، رستم و سهراب، سیاوش) با هدف مشخص کردن بسامد نمونه‌های عاشقانه، انگیزه عشق، حالات عشق و دلدادگی و زبان بیان معاشقه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که بسامد نمونه‌های غنایی در شاهنامه کردی بیشتر و زبان بیان الماسخان کندوله‌ای در بیان حالات و کیفیت عشق صریح‌تر و بی‌پروا تر از زبان فردوسی است.

کلید واژه‌ها: عشق، شاهنامه کردی، فردوسی، الماسخان کندوله‌ای

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

^۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه فرهنگیان، سمنج، ایران (نویسنده مسئول) //

radmardmostafa803@yahoo.com

^۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران // Mjkazzazi@yahoo.es



۱. مقدمه

عشق و روابط عاشقانه، موضوع بسیاری از قصه‌ها و داستان‌های فارسی است و گاهی در کنار موضوع اصلی، در قصه، نقشی برجسته دارد. شاهنامه سرگذشت قوم ایرانی است در طول قرن‌ها، زبان گویای فرهنگ و تمدن باستانی و بیانگر آرمان‌ها و اندیشه‌های ایرانیان و نمایشگر روحیه و افکار و اندیشه‌های مردمی است که تمدنی هزاران ساله را پی‌افکنده‌اند به عبارتی؛ آیین تمام‌نمای حقایق آرمانی این ملت است. به گونه‌ای که در باور هر ایرانی از هر قوم و نژادی تأثیری انکارناپذیر داشته‌است.

جنبه‌های غنایی شاهنامه بویژه عشق همواره از برجسته‌ترین موضوعات غنایی بوده‌است و خوان رنگارنگ شاهنامه را از شراب احساس، سرشار ساخته‌است. الماسخان کندوله‌ای به عنوان سراینده احتمالی شاهنامه کردی در بازگردانی احتمالی و یا سرایش با منشا روایات شفاهی به بسیاری از زیرساخت‌های روایی داستان‌ها توجه داشته و پاره‌ای را نیز متفاوت از کلام فردوسی به نظم کشیده‌است. در این پژوهش برآنیم تا با مطالعه تطبیقی داستان‌های مشترک دو شاهنامه (بیژن و منیژه، رستم و سهراب، سیاوش، رستم و اسفندیار، شغاد) به بررسی مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوع غنایی یعنی «عشق» بپردازیم. امید است یافته‌های این پژوهش بتواند انگیزه‌ای برای پژوهش‌های دیگر باشد.

۱.۱. بیان مساله و پرسش‌های پژوهش

داستان‌های حماسی معمولاً با ویژگی‌های خاص حماسه چون: «خرق عادت»، «وجود انساهای آرمانی و برتر» و «داستانی بودن» و در موضوعات غنایی نیز با مفاهیمی چون «رجز»، «فخر»، «نکوهش و هجو» شناخته می‌شوند و کمتر تداعی بخش موضوع عشق، حالات و کیفیت آن می‌باشد. قهرمانان شاهنامه نیز اشخاصی هستند با عواطف و احساسات انسانی که عشق نیز مهم‌ترین و برجسته‌ترین وجه مشخصه آن است. «از آنجایی که در یک منظومه حماسی، شاعر هیچ گاه عواطف و احساسات شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به همین منوال در سرگذشت و شرح احساسی و قهرمانی اشخاصی که توصیف می‌کند هرگز دخالت نمی‌کند (صفا، ۱۳۶۹: ۵-۳)». و این مهم در شاهنامه فردوسی تا حد زیادی نیز صادق است لذا توجه به ویژگی‌های عشق، انگیزه‌ها، کیفیت و حالات آن، خصوصاً در شاهنامه کردی می‌تواند آشکارکننده بسیاری از حقایق و واقعیت‌های زندگی و نیز شرایط و روحیات شخصی الماسخان (سراینده شاهنامه کردی) باشد لذا در این پژوهش تلاش داریم با هدف شناسایی و پی بردن به انگیزه‌های عشق، نوع معاشقه‌ها، زبان و بیان معاشقه‌ها، داستان‌های مشترک دو شاهنامه را بررسی کنیم و برای رسیدن به هدف شایسته است به سوالات ذیل پاسخ داده شود:

- انگیزه‌های عشق و کیفیت آن در دو شاهنامه تا چه حدی شبیه و متمایز است؟
- آیا زبان بیان معاشقه‌ها در داستان‌های مشترک دو شاهنامه متأثر از شرایط شخصیتی و محیطی سراینده بوده‌است یا خیر؟



۲.۱. اهداف و ضرورت پژوهش

- در این جستار تلاش داریم تا با تحلیل نمونه‌های با محتوای عاشقانه در داستان‌های مشترک دو شاهنامه (بیژن و منیژه، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، سیاوش، شغاد)، به بررسی میزان اثرپذیری سراینده شاهنامه کردی از شاهنامه فردوسی بپردازیم و نیز مشخص نماییم که شرایط محیطی و روحی سراینده شاهنامه کردی در تغییر کمی و کیفی محتوای عاشقانه‌ها تا چه حد تاثیر داشته‌است. لذا دو فرضیه این پژوهش به اختصار ذیل بیان می‌گردد:
- بینش سیاسی و اجتماعی عصر الماسخان (با توجه به شرایط جسمی و روحی وی) در تغییر کیفی و زبان بیان محتوای عاشقانه‌ها تاثیر داشته‌است.
 - با توجه به روحیات و شرایط اجتماعی کردنشینان، زبان بیان و روایت عشق در شاهنامه کردی، می‌تواند متمایز از شاهنامه فردوسی باشد.

۳.۱. روش تحقیق

در مقاله پیش رو از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است؛ بدین معنا که نمونه‌های عشق در داستان‌های مشترک دو شاهنامه استخراج می‌شود و آن‌گاه مهم‌ترین نمونه‌های مشترک و متفاوت قابل بحث، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز ضمن مقایسه نموداری نمونه‌ها (در قسمت پیوست)، نتایج ارائه می‌گردد.

۴.۱. پیشینه تحقیق

- درباره موضوع عشق در شاهنامه و آثار منظوم فارسی و غیر فارسی، پژوهش‌هایی انجام شده‌است که به چند مقاله ذیل اشاره می‌شود:
- «حالات عشق تهمینه»، پژوهشی در داستان‌های غنایی شاهنامه از علی محمد رضایی هفتادار و دکتر حسین خسروی، همایش جستارهای ادبی،
 - «بررسی تطبیقی سیمای زنان در شاهنامه فردوسی و جنگ و صلح تولستوی» از مرضیه یحیی پور، مهناز نوروزی، مجله: شناخت، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۵۴.
 - «تطبیق دو منظومه غنایی فارسی و کردی (خسرو و شیرین نظامی و خانا قبادی)»، از هادی یوسفی و فرهاد حمیدی، فصلنامه ادب تطبیقی، زمستان ۱۳۹۳، شماره اول، سال اول.
 - «تحلیل تطبیقی مقوله عشق در داستان ضیافت افلاطون و داستان پادشاه و کنیزک مولا» از علی ضیاءالدینی دشتخاکی و محمدصادق بصیری، مجله ادبیات عرفانی، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵، که هدف آن بررسی مفهوم عشق در دو حوزه تمدن ایران و یونان بوده‌است.
- اما در خصوص تطبیق عشق و موضوعات مشابه با جستار بنده، در شاهنامه فردوسی و آثار منظوم کردی تاکنون پژوهشی انجام نشده‌است.



قبل از استخراج و تحلیل تطبیقی نمونه ابیات با محتوای عشق، شایسته است توضیحاتی هرچند اجمالی در باب برخی واژگان کلیدی ارائه گردد:

عشق

«عشق، به حد اعلا دوست داشتن، دوستی مفرط، یکی از عواطف انسانی است که مرکب می‌باشد از تمایلات جنسی، حس جمال، حس اجتماعی، تعجب، عزت نفس و غیره» (دهخدا: ذیل واژه). «عشق و عاشقی نخستین چیزی است که از اصطلاح ادب غنایی در ذهن نقش می‌بندد و می‌توان گفت برجسته‌ترین موضوع غنایی عشق است و پیوند آن با عواطف و احساسات انسانی کاملاً آشکار. ویژگی مهم داستان‌های عاشقانه حالت مینیاتوری کاراکتر بیرونی و درونی زن در آن‌هاست. ظاهر همه زیباست و اوصاف زیبایی‌هایشان در محتوا یکسان است و اوصاف درونی آن‌ها نیز درست موافق تصورات مردان باستان از زن است که کم و بیش همه در جستجوی کام از نام می‌گذرند» (سرامی، ۱۳۷۵: ۱۲). از جلوه‌های زندگی بشری، عشق و روابط عاشقانه است که پهلوانان نیز به دلیل فطرتی که خداوند در وجود آن‌ها گذاشته است از این جنبه انسانی بی‌بهره نیستند بنابراین شاعران حماسی، رزم و بزم را در هم آمیخته‌اند. «در حماسه‌های ملی عشق و دلدادگی از نوع عشق‌های مجازی - بین دختر و پسر - هرچند که به عنوان امری جانبی بیان می‌شود از اهمیت خاصی برخوردار است» (سلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۴-۱۱).

خاستگاه حماسه و حماسه‌سرایی در ادب کردی:

خاستگاه حماسه، اسطوره است، زبان حماسه مانند اسطوره رمزآلود و نمادین است. «حماسه زاده اسطوره است. اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامن خود می‌پروراند و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد. از این روی، حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخی کهن و اسطوره‌ای دیرینه‌اند. حماسه‌هایی که از دل اسطوره برنشکافته‌اند و برنیامده‌اند، حماسه‌های راستین نیستند؛ و تنها در ریخت و پیکره برونی، به حماسه می‌مانند. از این روی، به ناچار، در دل اسطوره و چونان بازتاب و نمودی از آن می‌باید از حماسه سخن گفت؛ و آن را چونان یکی از سوی‌ها و روی‌های اسطوره، می‌باید کاوید و پژوهید. زیرا بدان سان که نوشته آمد، اسطوره به مامی می‌ماند که حماسه، کودک آن است؛ پس حماسه در سرشت و ساختار به یکبارگی با اسطوره یکسان است؛ و آنچه اسطوره را راست می‌آید و رواست، برازنده و بایسته حماسه نیز می‌تواند بود. همان روندها و کار و سازها که به آفرینش ارزش‌ها و بنیادها و نمادهای اسطوره‌ای می‌انجامند در حماسه نیز کارا و کارسازند» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

به نظر می‌رسد که سرایش رزمنا‌های کردی که مجموعه‌ای از روایت‌های حماسی و پهلوانی است خیلی قبل‌تر از فردوسی شروع شده است و بعد از فردوسی هم ادامه داشته است. اصالت شاهنامه‌های کردی به اندازه دوری یا نزدیکی آن‌ها به بقیه روایات حماسی بستگی دارد. شاهنامه‌های کردی، روایت حماسی زاگرس‌نشینان غرب کشور است. «سرایندگان کرد در سرایش منظومه‌های کردی خصوصاً در گویش گورانی، داد سخن را داده‌اند زیرا منظومه -



های موجود در این گویش به لحاظ ساختاری کمترین نقص را دارند و از نظر آرایش‌های کلامی نیز در اوج کمال و زیبایی‌اند» (بهرامی، ۱۳۸۹: ۱۷).

«اغلب سروده‌های کردی به گویش کردی گورانی بوده و برای نمونه می‌توان هفت لشکر، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، ارچه و شیرویه، رستم و جهانگیر، هفت خان رستم، برزو و فرامرز، ببر بیان، رستم وزرده‌نگ، هفت‌رزم، نه رزم، کنیزک و یازده رزم، کاوه کرد، اسکندرنامه و... را یاد کرد که اغلب آن‌ها خطی و دست‌نویس می‌باشند و اکثراً نیز به چاپ نرسیده‌اند. تاریخ‌گذاری اکثر این منظومه‌ها مشکل و دشوار است زیرا برخی از این منظومه‌ها را می‌توان به پیش از دوره افشاریان (۱۲۱۸-۱۱۴۸) منتسب دانست. پس از متون حماسی که اغلب از شاهنامه فردوسی اخذ و اقتباس یافته‌اند متون غنایی و عشقی نیز براساس داستان‌های شاهنامه به کردی گورانی-هورامی منظوم شده‌اند، مانند: خورشید و خرامان، بهرام و گلندام که هنوز نیز به صورت نسخه خطی مانده‌اند. در این میان منظومه خسرو و شیرین اثر خانا پاشا قبادی در ادبیات کردی کم نظیر است و متأثر از خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. از دیگر نمونه‌های منظوم ادب کردی می‌توان به شاهنامه کردی مصطفی گورانی که به اهتمام مرحوم ایرج بهرامی چاپ و منتشر شد و منظومه‌ای است به گویش کردی گورانی در شرح جنگ‌های ایران و توران در دوران شهریاری کیخسرو کیانی. البته برخی از پژوهشگران، زبان گورانی را زبانی مستقل به شمار آورده‌اند که با زبان کردی نسبتی ندارد (بلو، ۱۳۸۳: ۵۵۵/۲) و نوشته‌اند: «کندوله، خاستگاه متون حماسی است. بیشتر متون حماسی گورانی را به منطقه کندوله و شاعر سرشناس آن، میرزا الماس‌خان کندوله‌ای- معاصر نادرشاه افشار- منسوب می‌کنند و بیشتر این انتساب‌ها به سبب شهرت اوست و تنها اثری که به قطع و یقین می‌توان به وی نسبت داد، *جنگنامه نادر* یا *شاهنامه نادر* است» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۶). نیز آمده است: «هورامی لهجه‌ای از گورانی است و احتمالاً قدیمی‌ترین و بهترین لهجه محافظت‌شده این گروه است» (Mackenzie, 1966: 4). لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اطلاق عنوان «شاهنامه گورانی» به اثر منتسب به الماس‌خان کندوله‌ای جامع‌تر به نظر می‌رسد.

«از دیگر منظومه‌های عاشقانه مشهور کردی، داستان بیژن و منیژه است. برخی محققان از جمله ذبیح الله صفا (صفا، ۱۳۶۹: ۱۷۸-۱۷۷) بر این باورند که داستان بیژن و منیژه یکی از کهن‌ترین داستان‌های منفرد فردوسی محسوب شده که به سبک رودکی و دقیقی توسی سروده شده است. این منظومه در زبان کردی به گویش یا زبان گورانی و توسط شاعری ناشناخته سروده شده است و اصل داستان از شاهنامه فردوسی اقتباس شده است. این منظومه برای نخستین بار توسط دکتر محمد مکرری (محقق کرد) در سال ۱۹۶۶ میلادی در پاریس چاپ و منتشر شد. متن منظومه ۹۷۷ بیت است. این منظومه کردی بر اساس قرائن احتمالاً در اواخر ق ۱۲ و آغاز ق ۱۳ قمری سروده شده است» (گورانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

منظومه دیگر کردی، شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای است. نویسنده این اثر، سرهنگ الماس‌خان کندوله‌ای از شهرت بسزایی برخوردار است. «الماس‌خان اهل کندوله از روستاهای کرمانشاه و در دوره حکومت نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸) می‌زیسته و یکی از افسران کاردان و امین و دلیر دستگاه والی اردلان بوده است. وی ادیب و شاعر و



نویسنده‌ای فرهیخته بوده که آثار و تألیفاتی به زبان کردی هورامی تصنیف نموده‌است. آنچنان که در تواریخ ثبت است الماسخان کندوله‌ای، از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده و فرماندهی تیپ سنندج (در ولایت اردلان) را عهده‌دار بوده‌است و در یکی از جنگ‌های نادر با سپاه عثمانی (در برخی روایات با هندوان هندوستان)، سرهنگ الماس خان با سپاهش عقب‌نشینی می‌کند و این عقب‌نشینی باعث شکست سپاه نادر می‌شود. شاه افشار خشمگین از آن عمل، دستور اخراج و مجازات مقطوع‌النسل شدن الماسخان را صادر می‌نماید و پس از آن واقعه، الماسخان به وطن- کندوله- برمی‌گردد و با باغداری و تصنیف یا ترجمه شاهنامه کردی و تنبور نوازی روزگار را می‌گذراند. مردم منطقه بیلوار و کلیایی (کرمانشاه) در مورد سرنوشت الماسخان اضافه می‌کنند و می‌گویند: چون شاهنامه کردی سردار الماسخان به انجام رسید نادر کسی را پی وی فرستاد با خلعت و دینار تا به دستگاه و دربار نادر برگردد، اما چون قاصد نادر به سر حدّات روستای کندوله می‌رسد مردم پیکر بی جان الماسخان را در تابوت چوبی بر دوش و در میان نوای دهل و سرنا و چمری مردان و زنان به گورستان می‌برند. این روایت مردم آن دیار، درست یا نادرست نشان از اشتراک سرنوشت مصنف یا مؤلف شاهنامه کردی با پایان زندگی فردوسی را دارد و داستان همیشگی بی‌مهری شاهان و حاکمان نسبت به دانشمندان را تکرار می‌نماید» (شریفی: ۱۳۷۴ ش، ۹۴۷-۹۴۸).

«به هر روی آن چه از شاهنامه کردی الماسخان به صورت نسخه‌های خطی و پراکنده در جنوب استان کردستان و شمال کرمانشاه (نواحی گوران) باقی مانده‌است عبارت است از: رزم‌نامه زردهنگ و رستم، هفت لشکر، رستم و زوراب، رستم و اسفندیار، رزم‌نامه یاقوت پوش، لعل پوش، جواهر پوش، جنگ‌نامه رستم با رستم یک‌دست، مرجانه جادو، هفت‌خان جهان‌بخش، رزم‌نامه جهان‌بخش با قطران، هفت رزم، رزم‌نامه کیخسرو و افراسیاب، کنیزک و یازده رزم و خسرو و خرامان» (همان: ۹۴۸).

«در کتاب تاریخ کرد و کردستان نیز گزارشی از متن شاهنامه کردی الماس خان کلهر ارائه شده‌است و نمونه-هایی از شرح وقایع شهر باران چهار سلسله پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را مشتمل بر: (دیبچه شاهنامه، کیومرث، سیامک... تا یزدگرد نبیره انوشیروان) گزارش کرده‌است» (صفی زاده: ۷۷۴-۱۶۷).

منابع شاهنامه‌های کردی:

«پراکندگی داستان‌های رزم‌نامه‌ها نشان می‌دهد منابع مختلفی مورد استفاده سراینده‌گان قرار گرفته‌است. اکثر داستان‌ها به صورت منظوم یا روایات کلامی، سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در مقطعی توسط شاعری سروده شده‌است. به طور کلی منابع روایی شاهنامه‌های کردی را می‌توان در سه دسته تقسیم نمود:

- ادب شفاهی، شامل شعر و داستان‌های شفاهی چون نقالی و غیره.
- متون مقدس یارسان و اهل حق.
- نسخ خطی.

ادب شفاهی را می‌توان مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و گونه‌های ادبی دانست که ناظر بر باورها، پنداشت‌ها، عواطف و احساسات به یادماندنی شفاهی است که به صورت سینه به سینه از نسلی به نسلی منتقل شده‌است» (چمن‌آرا:



۱۳۰ و ۱۳۱).

«نسخه‌های خطی شاهنامه‌های کردی زیاداند که در گذر زمان بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند اما برخی از داستان‌هایی که نسخ خطی آنها موجود است عبارتند از: رستم و اسفندیار، رستم و شغاد، رستم و کی کهزاد، منیجه و بیژن، هفت لشگر، هفت خوان رستم و ... متون مقدسی مانند «کلام خزانه» و «نامه سرانجام» که متعلق به پیروان آیین یارسان است در آن‌ها به طور چشمگیری از پادشاهان و پهلوانانی باستانی چون رستم، سهراب، جمشید، اسفندیار و ... یاد می‌شود که می‌توانند از منابع مورد استناد باشد» (خزنده‌دار: ۵۵).

در این پژوهش، شاهنامه الماس خان کندوله‌ای، گردآوری شده توسط آقای محمدرشید امینی و با عنوان شاهنامه کردی «هورامی»، مورد استناد قرار گرفته است. همچنین از میان نسخه‌ها و تصحیح‌های متعدد شاهنامه فردوسی به نامه باستان میرجلال‌الدین کزازی (جلدهای دوم، سوم، پنجم و ششم) و نیز نسخه تصحیحی جلال خالقی مطلق استناد شده است. در این میان، به جز دو داستان رستم و اسفندیار و شغاد که فاقد نمونه ابیات عاشقانه اند، داستان‌های «رستم و سهراب»، «سیاوش» و «بیژن و منیژه»، که محتوای مورد پژوهش را دارند مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته‌اند.

۲. متن:

۲.۱. داستان بیژن و منیژه

ساختار روایی داستان در دو شاهنامه بسیار مشابه است به گونه‌ای که می‌توان داستان بیژن و منیژه را در میان پنج داستان مشترک دو شاهنامه، شبیه‌ترین دانست.

مهم‌ترین موارد در حوزه تحلیل ابیات عاشقانه:

آغازگر عشق: عشق و ابراز عشق در دو داستان، از طرف منیژه و با نوعی احتیاط همراه است جملات عاشقانه بسیار کم و محدود است و از نمونه‌های نادر این نوع گفتگو می‌توان به این موارد اشاره کرد: هنگامی که در کاخ افراسیاب، بیژن به هوش می‌آید و به عواقب کار خویش می‌اندیشد، اولین حرفی که به زبان می‌آورد نفرین گرگین است که او را گمراه نموده است و منیژه برای دلداری او لب به سخن می‌گشاید و غیر مستقیم و ضمنی، بیژن را به معاشقه دعوت می‌کند که پاسخی نیز به این دعوت صورت نمی‌گیرد:

منیژه بدو گفت دل شاد دار همه کار نابوده را باد دار
به مردان ز هر گونه کار آیدا گهی بزم و گه کارزار آیدا
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۳۰ و ۲۳۱).

در شاهنامه فردوسی پس از آنکه گرگین بیژن را فریب می‌دهد و سخنانش کارگر می‌افتد بیژن به شوق دیدن منیژه سرازیر نمی‌شناسد و برای دیدن منیژه به مکان موعود می‌رود و در اولین نگاه‌ها شیفته می‌شوند حال آن که در شاهنامه کردی، ساختار روایی داستان اندکی متفاوت است بدین گونه که بیژن پس از توصیفات گرگین از



منیژه، دل از دست می‌دهد و راهی می‌شود و در نزدیکی محل اتراق منیژه و کنیز کانش، در سایه درختان به خواب می‌رود آن هنگام که کنیزی از کنیزکان منیژه، بیژن را می‌یابد خبر زیبایی و برومندی بیژن را به منیژه می‌رساند، او خود را به محل می‌رساند و با اولین نگاه، دلدادۀ بیژن می‌شود. نکته غنایی این است که با نوازش‌های منیژه، بیژن از خواب برمی‌خیزد:

تهک دا وه بیژن جه روی نازهوه	سهر تا پا وه بهرگ دل‌نه‌وازه وه
tek da ve bygen je řuy nanewe	ser ta pa ve berg dil nevazeve
یاوا وه بالاش نشت نه سه رینش	مالا خوش و خاک نه روی جه‌مینش
yava ve bařaş nist ne serîniř	mala xoř ve xak ne řuy cemîniř
نگا کهرد جه‌مین بیژن دی وه چه	سوچیا چوون باد ره‌وانه‌ی پای شهم
Niga kerd cemîn bîjen dî ve çem	suçya çûn bad rewaney pay řem
پنجه‌ی شمشاد باریک بی گهرد	ده‌ست مالا نه پاش به سهد داخ و دهرد
pencey řimřad barikê bî gerd	dest mařa ne pař be sed dax u derd
بیدار بی نه خاوه‌ی نامدار	لادی نگاه کهرد سهراسیم‌هوار
bîdar bî ne xew newey namidar	ladî nighah kerd serasîmewar
دیش که سهد که‌نیز خالان لاجیوه‌رد	سه‌ف پیکان جه لاش چوون شمشال زهرد
dîř ke sed kenîz xalan lacîwerd	sef kîřan ce lař çûn řimřal ê zerd

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۵).

ترجمه: با ظاهری آراسته و با ناز بسیار به نزد بیژن آمد و کنارش نشست، گرد و غبار را از او زدود و وقتی زیبایی بیژن را دید همانند نسیمی که با رسیدن به شمع گرم می‌شود از دیدن او گرم در عشق شد، با دستان باریک، هنری و زیبایش، با صد افسوس و درد عشق بسیار، پاهای بیژن را مالش داد، با این کار، بیژن از خواب بیدار شد و با آشفتگی او را نگاه کرد و متوجه شد که کنیزان زیبای بسیاری، کنار او صف کشیده‌اند.

انگیزه عشق: عشق در دو نمونه از راه شنیدن اوصاف معشوق آغاز شده و انگیزه اصلی این توصیف نیز حس حسادت است که گرگین نسبت به بیژن پس از جنگ گرازها دارد، اما همین انگیزه، ناخواسته، موجبات آشنایی بیژن و منیژه را فراهم آورده‌است، در داستان فردوسی، هنگامی که بیژن از بی‌گناهی خود و منیژه، نزد افراسیاب سخن می‌گوید، «پری» را عامل و واسطه عشق معرفی می‌کند و به نظر می‌رسد این سخن، توجیهی بیش نباشد و صرفاً برای فرونشاندن آتش خشم افراسیاب در قبال عشق جسورانه دخترش به مردی از کشور دشمن بیان شده‌است. این توجیه «واسطه‌گری پری» در شاهنامه کردی وجود ندارد:

به زیر یکی سرو رفته به خواب	که تا سایه دارد مرا ز آفتاب
پری‌ای بیامد بگسترد پر	مرا اندر آورد خفته به بر
از اسپم جدا کرد و شد تا به راه	بیامد همی لشکر و دخت شاه

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۸۸-۲۹۰).



نوع معاشقه: زبان بیان معاشقات در دو نمونه بدون هیچ کنایه و استعاره‌ای و در عین سادگی است اما محدودیتی در بیان معاشقه در شاهنامه فردوسی وجود دارد- که در نمونه کردی، نمود ندارد- مثلاً هنگامی که بیژن وارد خیمه می‌شود:

به پرده در آمد چو سرو بلند میانش به زین کمر کرده بند
 منیژه بیامد گرفتش به بر گشاد از میانش کیانی کمر
 بپرسیدش از راه و از کاروان که با تو که آمد به جنگ از گوان؟
 چرا اینچنین روی با فرّ و برز برنجانی ای خوب چهره به گرز؟
 (همان: ۲۰۳-۲۰۶).

در مقابل، در بیژن و منیژه کردی توصیفات، عاشقانه، بی‌پروا و به دور از حجب و حیای زبان فردوسی است:

گا بوسه‌ی له‌بان زلال بی‌گهرد گا ده‌س نه‌ما به‌ین شه‌مامان زهرد
 ga busey leban zo'la' ê bî gerd ga des nema beynşemaman ê zerd
 گا شادبی به تار زولغان له‌ودیز گا له بر خالان منیجعی عه‌زیز
 ga şad bî be tar zu'fan ê lewdîz ga le ber xa'fan menîcey 'ezîz
 (کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۲۸).

ترجمه: گاهی اوقات، لب‌های صاف و زلالش را می‌بوسید و گاهی اوقات دستانش را بین سینه‌های او قرار می‌داد. گاه با بازی کردن با زلفان منیژه شاد می‌شد و گاه با نگاه به خال‌های منیژه.

بیان عشق: ابراز عشق در بیژن و منیژه فردوسی از زبان بیژن، نمود لفظی ندارد اما در بیژن و منیژه کردی به صراحت بیان شده است:

چه سودای عه‌شقت جه‌رگم که‌بابهن چه په‌روام جه تیغ ئه‌فراسیابهن
 ce sewday 'eşqit cergim kefaben çe perwam ce tîx 'efrasyaben
 (همان: ۲۲۵).

ترجمه: از سودای عشق تو دل‌کباب و پریشانم اما از تیغ و شمشیر افراسیاب هراسانم.
 نمونه‌های عاشقانه در بیژن و منیژه:

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوا	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوا	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
همان	بیژن	گرگین	۱۱۵ - ۱۲۵	وصف منیژه و ملک توران	بیژن	گرگین	۱۳۴ - ۱۴۴	۱۵۱ - ۱۴۱
همان	-	الماسخان	۱۵۰ - ۱۵۷	وصف زیبایی منیژه	-	فردوسی	۱۶۷ - ۱۶۹	۱۷۶ - ۱۷۴
توصیف مدهوشی بیژن پس از شنیدن وصف زیبایی‌های منیژه از زبان گرگین	-	الماسخان	۱۴۸ - ۱۴۹	توصیف هم آغوشی بیژن و منیژه پس از به هوش آمدن در کاخ افراسیاب	-	فردوسی	۲۱۷ - ۲۱۸	۲۲۵ - ۲۲۴



وصف صحنه نوازش منبژه بیژن را	-	الماسخان	۱۶۹-۱۷۵				
توصیف صریح عشق	-	بیژن	۲۲۵				
وصف معاشقه	-	الماسخان	۲۲۷-۲۲۸				
وصف معاشقه همراه با خشونت	-	الماسخان	۲۴۴				
توصیف عشق به منبژه	افراسیاب	بیژن	۲۷۸				

۲.۲. داستان رستم و سهراب:

مهم ترین نکات تحلیلی:

- در رستم و سهراب فردوسی از معاشقه میان رستم و تهمینه، همین بس که تقاضای تهمینه از رستم برای خواستگاری از وی مطرح شده است و این درخواست نیز کاملاً جلوه‌ای عقلانی دارد اما در رستم و سهراب کردی، توصیف معاشقات رستم و تهمینه در دو مورد متجلی است، در یکی از نمونه‌ها، تهمینه پس از آراستن خود، نیمه شب خود را به بالین رستم می‌رساند و نکته دیگر اینکه، رستم با نوازش‌های تهمینه از خواب بیدار می‌شود:

پوشا وه بالاش دیبای بو گولوا puşa we balaş dîbay bu goław	نسف و نیمه شهو بیدار بی جه خاو nisf u nîme şew bydar bî ce xaw
به‌رگش که پوشا به وینه‌ی ئه‌رقه‌م bergiş ke puşa be winey 'erqam	شهو کهرد و دو نیم روشه‌ن کهرد وه شه‌م şew kerd we do nîm ruşen kerd we şem
وه پنجه‌ی بی گرد مالا ده‌ست و پاش we pencey bî gerd mała dest u paş	وینه‌ی دلبران ئاما نیشیت جه لاش winey dilberan 'ama nişt ce laş
دیش که نیشته بی یه‌ک روو پوشیده diş ke nişte bî yek rû puşide	بیدار بی نه خاو باده نوشیده bîdar bî ne xaw bade nuşide
مه‌تله‌ب چیشنه نه‌ی جا مدرانی metleb çişen ney ca medranî	واتش ئه‌ی عه‌زیز په‌ی چیش ئامانی watiş 'ey 'ezîz pey çîş 'amanî

(همان: ۱۰۷ تا ۱۱۱).

ترجمه: تهمینه نیمه‌های شب از خواب بیدار شد، دیبای عنبرین پوشید تاریکی شب را با شمع روشن کرد، به مانند دلبران زیبارو به سرای رستم آمد و کنار او نشست و با دستانش، دست و پای رستم را مالید و نوازش کرد. رستم (باده نوشیده) از خواب بیدار شد و وقتی که دید بانویی در کنارش نشسته است گفت: ای عزیز! برای چه آمده‌ای؟ مطلب از چه قرار است؟

- در نمونه دیگر نیز توصیف شباهنگام معاشقه رستم و تهمینه، در نمونه کردی متمایز و متفاوت از داستان فردوسی است:

ئه‌شته‌های جه‌مین زولف و خالش بی 'eştihay cemîn zoġf u xaġiş bî	فیله‌ته‌ن خیزا دانه‌ی لالاش بی fileten xîza daney laġiş bî
--	---



گا بوی له‌عل کال لیموی تهر مه‌کهرد
ga buy le'1 ê ka'1 lîmoy ter mekerd
تا وه‌خت سه‌حهر له‌باله‌ب که‌ردن
ta wext seher lebaleb kerdin
گا ده‌ست نه‌ما بین شه‌مامان زهرد
ga dest nema bêyn şemaman ê zerd
جه که‌وسهر له‌عل شه‌ریه‌ت مه‌وه‌ردن
ce kewser êle'1 şerbet mewerdin
(همان: ۱۴۰-۱۴۲).

ترجمه: رستم از خواب بیدار شد - در حالیکه اشتیاق زلف و خال تهمینه را داشت - گاه آرزوی وصال ... داشت و معشوق را می‌بویید و گاه دستان را بین سینه‌های مشعوق قرار می‌داد. تا سحرگاه از لعل یار بوسه ستانند و از کوثر لعل‌های یار، شربت نوشیدند.

- نکته‌ متمایز در شاهنامه‌ کردی، عاشق شدن سهراب بر دختر دهقانی است که در شاهنامه‌ فردوسی نمود ندارد:

یه‌ک دوخته‌ری بی دهقان سالار
yek doxterî bî dihqan ê salar
زوراب چوون شنه‌فت نام‌ئه و دوخته‌ر
zurab çûn şineft nam ê 'ew doxter
مه‌نشور بی حوسنش نه روی روزگار
menşur bî hosniş ne řuy řuzigar
عاشق بی ونه‌ش مه‌رد دلاوهر
'aşiq bî weneş merd ê dilawer
(همان: ۲۲۰ تا ۲۱۹).

ترجمه: یکی از دهقانان و الا‌تبار، صاحب دختری بود که زیبایی‌اش عالم‌گیر بود. سهراب وقتی شهرت و نام آن دختر را شنید عاشق و شیفته‌ او شد.

نکته: این عشق از راه شنیدن صورت گرفته و از اندک مواردی است که ابراز عشق از طرف مرد صورت می‌گیرد.

- نکته‌ دیگری اینکه در شاهنامه‌ فردوسی، حجب و حیای گردآفرید پس از افشان شدن گیسوانش و آشکار شدن چهره‌ زنانه‌اش متمایز از نمونه‌ کردی است به عبارتی این حجب و حیا در داستان کردی نمود ندارد و دیگر اینکه در شاهنامه‌ فردوسی، شیفتگی دوسویه‌ سهراب و گرد آفرید، پس از آشنایی، متمایز و متفاوت از شاهنامه‌ کردی است:

چو رخساره بنمود سهراب را
یکی بوستان دید در در بهشت
ز خوشاب بگشاد عناب را
به بالای او سرو دهقان نکشت
دوچشمش گوزن و دو ابرو کمان
تو گفستی همی بشکفد هر زمان
زگفتار او مبتلا شد دلش
برافروخت؛ کنج بلا شد دلش
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۵۴۹-۲۵۵۲).

همین شیفتگی در شاهنامه‌ کردی یک طرفه و از جانب سهرابی است که قبلا دختر دهقانی را به عقد خود در آورده‌است. و آن زمانی است که پس از پیشنهاد گردآفرید برای اعطای گنج و مال به سهراب در عوض آزادی او، سهراب گردآفرید را از کمند می‌رهاند:



زوراب چون شنهفت خه یلی بی خوشحال عاشق بی وه زولف قه ترانی نوهال
zurab çûn şineft xeylî bî xoşhal 'aşiq bî we zoîf qetranî nohaî
(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

ترجمه: سهراب وقتی پیشنهاد او را شنید خیلی خوشحال شد و شیفته زلفان آن نورسیده گردید.
- نکته دیگر تفاوت در نام شخصیت در دو داستان است، بر خلاف شاهنامه فردوسی که از اسم «گردآفرید»
بارها یاد شده است در شاهنامه کردی از او با نام «خواهر هجیر» یاد می‌شود:

خاهر چونکه دی ماجه‌رای هه‌جیر سیا بی جه قهر وینه‌ی سیا قیر
xaher çûn ke dî maceray hecîr sêya bî ce qehr winey sêya qîr
(همان: ۲۷۵).

ترجمه: خواهر هجیر وقتی ماجرای (اسارت) هجیر را شنید از ناراحتی مانند قیر سیا شد.

نمونه‌های عاشقانه در رستم و سهراب:

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوا	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوا	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
وصف اولین معاشقه رستم و تهمینه و آراستگی تهمینه، رستم را	-	الماسخان	۱۰۷- ۱۱۱	حیای گردآفرید پس از از آشکار شدن روی وموی و توصیه‌های او به سهراب	سهراب	گرد آفرید	۲۱۸- ۲۲۲	۲۵۴۱- ۲۵۴۵
وصف معاشقه رستم و تهمینه	-	الماسخان	۱۴۰- ۱۴۳	وصف شیفتگی دوسویه سهراب و گردآفرید	کلی	فردوسی	۲۲۶- ۲۲۹	۲۵۴۹- ۲۵۵۲
عاشق شدن سهراب بر دختر دهقان	-	الماسخان	۲۱۹- ۲۲۰					
توصیف زیبایی معشوقه سهراب	-	الماسخان	۲۲۶- ۲۲۷					
شیفتگی سهراب بر خواهر هجیر	-	الماسخان	۳۰۵					

۳.۲. داستان سیاوش:

مهم‌ترین نکات تحلیلی:

چگونگی و کیفیت معاشقه: آغازگر عشق در دو داستان سودابه است.
- توصیفات عاشقانه داستان در سیاوش فردوسی بسیار کلی و در عین حال از لحاظ زبانی محجوب به حیا و شرم خاصی است اما این حجب و حیا در نمونه‌های کردی کم‌تر به چشم می‌آید و اوج این معاشقات نیز: (معاشقه دختر افراسیاب «فرنگیس» با سیاوش):

ده‌ست که‌رد نه‌گه‌ردن بوسا دو دیده‌ش په‌ی په‌ی مه‌بوسا ئه‌و به‌رگوزیده‌ش
dest kerd ne garden busa do dîdeş pêy pêy mebusa 'ew bergozîdeş



سوزان به وینه‌ی هم په‌روانه و شهم
 suzan be wîney hem perwane u şem
 هر دووشان یاوان وه کام مووراد
 her duşan yawan we kam ê murad
 جه دونیای روشن له‌زهت به‌ردشان
 ce donyay ruşin lezet berdişan
 گاه بوسه مه‌دان گاه بوسه سهندن
 ga buse medan ga buse sendin
 (کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۴۱۹ تا ۴۲۳).

هر دوو وه دل شاد پشتان بین وه هم
 her du we dil şad piştan bîn we hem
 چه‌نی یه‌ک دی‌گه‌ر خاتر که‌ردن شاد
 çenî yekdîger xatir kerdin şad
 هم عه‌یش شادی بی حه‌د که‌ردشان
 hem eîş ê şadî bî hed kerdîşan
 تا شه‌قه‌ی شه‌فه‌ق عه‌یشو نوش که‌ردن
 ta şaqey şefeq eîş u nuş kerdin

ترجمه: دست در گردن معشوق انداخت و پیاپی معشوق و دیدگان معشوق را می‌بوسید هر دو مثل پروانه و شمع برای هم سوختند و به هم بهره رساندند و با این کار رضایت خاطر همدیگر را جلب کردند و به کام رسیدند. عیش و شادی زیادی کردند و از این دنیای روشن بهره و لذت فراوان بردند، تا سحرگاه به عیش و نوش پرداختند، گاهی بوسه می‌دادند و گاهی بوسه می‌ستاندند.

- در داستان سیاوش فردوسی، بوسه زدن سودابه بر سیاوش، که می‌تواند صریح‌ترین و بی‌پروا‌ترین بیت عاشقانه در سیاوش فردوسی باشد:

سرش تنگ بگرفت و یک بوسه چاک بداد و نبود آگه از شرم و بساک
 (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

- ابیات ۱۳۱ و ۱۳۲: اولین نگاه‌های سودابه به سیاوش و شیفته شدن بر او که در داستان کردی نمود ندارد:

چو سودابه روی سیاوش بدید، پر اندیشه گشت و دلش بر دمید
 چنان شد که گفתי طراز نخ است و گر پیش آتش نهاده یخ است
 (همان: ۱۳۱-۱۳۲).

- بیت ۱۴۴۳: در نسخه‌نامه باستان کزازی، توصیف همدمی سیاوش با جریره (این بیت در داستان معاشقه و ازدواج سیاوش و جریره نهایت عشق است که بسیار کلی، مبهم و گذرا توصیف شده‌است و در شاهنامه‌ی کردی وجود ندارد):

همی بود با او شب و روز، شاد نیامد ز کاوس بر دلش یاد

- بیت ۱۵۴۲ و ۱۵۴۳: توصیف خلوت‌گزینی عاشقانه سیاوش و فرنگیس که بسیار ساده و کلی است:
 بیامد فرنگیس چون ماه نو به نزدیک آن تاجور شاه نو
 به یک هفته مرغان و ماهی نخفت نیامد سر یک تن اندر نهفت
 (همان: ۱۵۴۲-۱۵۴۳).



نمونه‌های عاشقانه در سیاوش:

شاهنامه کردی				شاهنامه فردوسی				
محتوا	مخاطب	گوینده	ابیات	محتوا	مخاطب	گوینده	نسخه خالقی	نامه باستان
توصیف زیبایی زیباروی از نگاه توس	-	شاعر	۱۰-۱۲	وصف عشق سودابه به سیاوش	-	فردوسی	۱۹۱-۱۹۶	۱۸۸-۱۹۲
توصیف زیبایی زیباروی از نگاه گیو	-	شاعر	۱۵	بوسه سودابه بر سیاوش	-	فردوسی	۲۷۷	۲۷۴
توصیف عاشق شدن گیو و توس بر دختر زیباروی	-	شاعر	۲۴-۲۵	وصف اولین نگاه‌های سودابه به سیاوش	-	فردوسی	۱۳۳-۱۳۴	۱۳۱-۱۳۲
توصیف معاشقات دختر افراسیاب با سیاوش (این نمونه در شاهنامه فردوسی نمود ندارد)	-	شاعر	۴۱۹-۴۲۳	در آغوش کشیدن سودابه سیاوش را	-	فردوسی	۱۹۱-۱۹۶	۱۹۸-۱۹۴
				وصف خلوت‌گزینی سیاوش و فرنگیس	-	فردوسی	۱۵۲۸-۱۵۳۹	۱۵۴۲-۱۵۴۳

۳. نتیجه

به نظر می‌رسد عاشقانه‌های مورد پژوهش در شاهنامه فردوسی هدفمندتر از شاهنامه کردی باشد که معمولاً با هدف روایی‌بخشی به سیر عقلانی و منطقی داستان بیان شده‌است، این هدفمندی در شاهنامه کردی کم‌رنگ‌تر است زیرا توصیفات بیشتر عاشقانه، زمینه غنا را بیشتر و مایه حماسه را کم‌رنگ‌تر کرده‌است؛ به عبارتی هرچند نمونه‌های اندک عاشقانه در داستان‌های حماسی، بحثی فرعی محسوب می‌شوند اما همین فرع نیز در شاهنامه فردوسی مترتب بر اهداف و نتایجی هست که تا حدودی با شاهنامه کردی متفاوت است.

عشق در نمونه‌های مورد پژوهش در دو شاهنامه با هر هدف و انگیزه‌ای که باشد همواره از نوع عشق میان دو جنس مخالف است، ابراز عشق نیز بسته به حالات عاشقی در دو شاهنامه متفاوت و متغیر است. نمونه‌های عاشقانه در شاهنامه کردی با ویژگی‌هایی چون صراحت بیان معاشقات و توصیفات بیشتر معاشقه، نمود یافته‌است و اگر در داستان سیاوش فردوسی، بیت «سرش تنگ بگرفت و یک بوسه چاک / بداد و نبود آگه از شرم و باک» (۲۷۴) را به عنوان اوج توصیفات عاشقانه در داستان‌های مورد پژوهش بدانیم در سایر نمونه‌ها، هیچ‌گاه رکاکت و صراحت نمونه ابیات فردوسی به نمونه‌های شاهنامه کردی نمی‌رسد. عشق در نمونه‌های مشترک، ساختاری نسبتاً مشابه دارد و معمولاً از راه شنیدن اوصاف معشوق آغاز شده و انگیزه‌ها نیز متناسب با فضای هر داستان متفاوت است.



منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱) *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*، تهران: امیرکبیر.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۳) «*رزمنامه کنیزک*»، پژوهشنامه ادب حماسی. سال دهم. شماره هجدهم. صص: ۱۴۵-۱۷۲.
- بلو، جویس. (۱۳۸۳) *گورانی و زازا*، راهنمای زبان‌های ایرانی. ج ۲. ویراستار: رودریگر اسمیت. ترجمه حسن رضایی باغ‌بیدی و همکاران. تهران: ققنوس.
- بهرامی، ایرج (۱۳۸۹)، *شاهنامه کردی*، تهران، ناشر: آنا.
- چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰) «*درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی*»، مجله جستارهای ادبی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱۷۲.
- خزنده‌دار، مارف (۲۰۰۱) *میثوی کوردی*، هولیر، ئاراس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱) *لغت‌نامه*، تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رادمرد، مصطفی (۱۳۹۵) رساله دکتری: «*تطبیق غنایی شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماسخان کندوله‌ای*»، با راهنمایی میرجلال‌الدین کزازی، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، زمستان ۱۳۹۵.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۵) از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه)، تهران: علمی و فرهنگی.
- شریفی، احمد، (۱۳۷۴) «*شاهنامه کردی*». *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت فردوسی - دی ماه ۱۳۶۹ (ش) به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹) *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صفا، زاده، صدیق بوره که یی، (۱۳۷۸) *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: نشر آتیه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴) *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق. جلد اول از بخش یکم (از آغاز تا پایان داستان فرود سیاوش). تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲) «*روبا، حماسه، اسطوره*». تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). *آب و آیین: جستارهایی در ادب و فرهنگ*. تهران: آیدین.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). *نامه باستان جلد ششم*. تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰) *نامه باستان جلد پنجم*. تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱) *نامه باستان جلد سوم*. تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳) *نامه باستان جلد دوم*. تهران: سمت.



کندوله‌ای، الماسخان (۱۳۸۹) شاهنامه کردی «جمع‌آوری و بازنویسی محمدرشید امینی»، سلیمانیه، اقلیم کردستان.

گورانی، مصطفی بن محمود (۱۳۸۳) شاهنامه کردی، پیشگفتار، تصحیح توضیح و واژه نامه ایرج بهرامی - تهران: هیرمند.

پایگاه اینترنتی پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، www.Irandoc.ac.ir

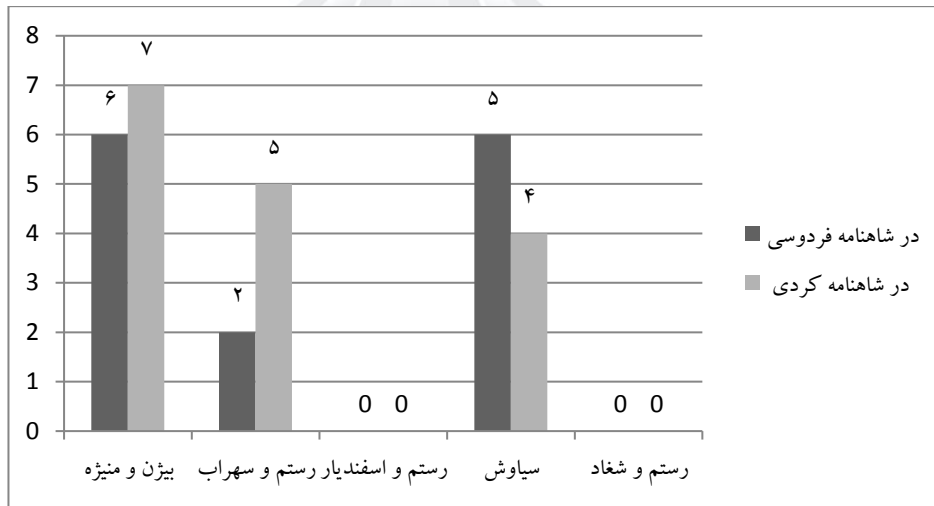
-Mackenzie, D. N. (1966). **The Dialect of Awroman (Hawraman-I Luhon)**. Kobenhavn

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

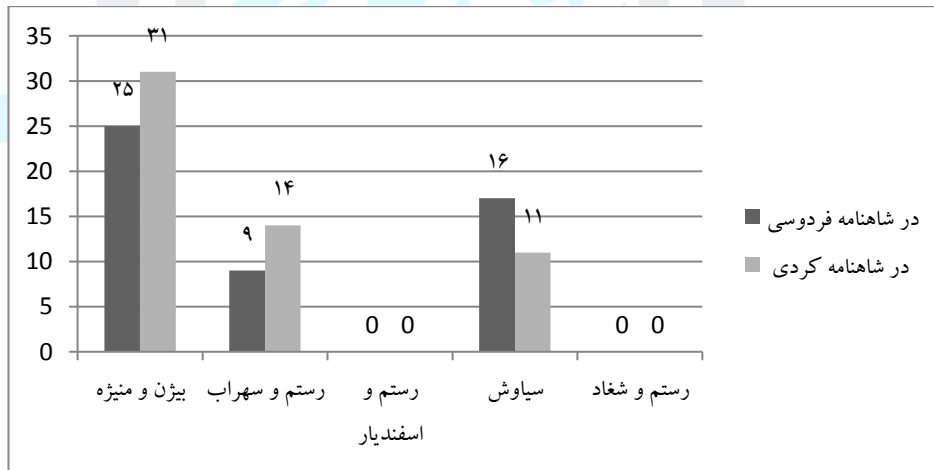
۴- پیوست:

نمودارهای مقایسه‌ای

۱-۲: بسامد نمونه‌های عاشقانه در دو شاهنامه



۲-۲: بسامد ابیات عاشقانه در دو شاهنامه





Mirror of love in Firdausi's Shahnameh and Almas Khan Kandooleei's Shahnameh

Mostafa Radmard¹,

Mir Jalalaldin Kazzazi²

Abstract

Whereas love is one of story topics, its expression in epic stories is a combination of epical and lyric type in the view of literary types. Affected by native culture, Almas Khan Kandooleei while composing Kurdish Shahnameh has composed some of lyric concepts such as its love, quality, modes and motivations, in accordance with his personal essence and cultural conditions of his regional people culture. The current paper carried out through descriptive-analytical method, explores circumstance of love, motivation, quality and its expression language in a comparative form in five common stories of Firdausi's Shahnameh and Almas Khan Kandooleei's Kurdish Shahnameh, especially three stories (Bijan and Manijeh, Rostam and Sohrab, Siavash) with the aim of identifying frequency of romantic samples, love motivation, love and enamoredness modes, and language of courtship. Of the most important conclusions of the current paper is: frequency of lyric samples in Kurdish Shahnameh is more and Almas Khan Kandooleei's expression language is more definite and more fearless than Firdausi's language in expressing modes and quality of love.

keywords: Love, Kurdish Shahnameh, Firdausi, Almas Khan Kandooleei

¹. 1Ph.D. of Persian Language and Literature, Educational secretary and Farhangian university instructor(The responsible author) Tehran, Iran.

². Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, University of Allameh, Tehran, Iran.